

قرآن و دیگر آئین ها و فرهنگ ها

آیه الله محمد هادی معرفت

ترجمه: حسن حکیم باشی

خدای سبحان در قرآن کریم وعده فرموده است که قرآن همواره استوار و پابرجا به دور از گزند هر نادرستی و کژی خواهد ماند، و چه وعده راستی!

«و انه لكتاب عزیز لایأتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه تنزیل من حکیم حمید»

فصلت/۴۳

از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید؛ وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات].

قرآن از نخستین روز و همواره، مورد توجه ویژه صاحبان خرد برتر و جان پاک از میان اندیشمندان و دانشمندان سراسر آفاق بوده است؛ چونان که عرصه نابخردی صاحبان عقده های پست و جانهای پلید نیز بوده هست؛ آنان که تندیس نورانی قرآن را خوش ندیده اند و همواره در تلاش پیگیر بوده اند تا از جایگاه بلندش به زیر کشند، یا از استواری بنیادین وی بکاهند، اما هیئات؛ «و یأبی الله إلا أن یتّم نوره و لو کره الکافرون» (توبه/۳۲)

ولی خداوند نمی گذارد؛ تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید.

در این راستا برخی با تلاشهای مذبحخانه خود چونان ره گم کردگان سرگردان، شبهاتی بر روی هم انباشته اند، به سان تاریکی در تاریکی! «و من لم یجعل الله له نوراً فماله من نور» (نور/۴۰)

شبهاتی که برگرد قرآن فراهم آمده - از گذشته تا امروز - بر چند گونه است:

۱. برخی تشکیک در این واقعیت کرده اند که قرآن وحی مستقیم است که پیامبر گرامی اسلام آن را از ملکوت اعلی دریافت کرده؛ با این دعوی که امکان چنین چیزی نیست؛ سنخیتی میان جهان قدسی والا با جهان پست مادی وجود ندارد. ما این شبهه را در جای خود پاسخ گفته ایم که انسان به اقتضای جنبه روحانی خود - که حقیقت ذاتی او همین است - اگر به مرتبه کمال رسیده باشد و روح او استعداد لازم را یافته باشد می تواند با جهان ملکوت مرتبط گردد.

یا به خیال آن که قرآن مطالب پراکنده ای است که پیامبر اسلام از زبان مردانی - از اهل کتاب - برگرفته؛ چرا که او در سفرها و کوچ های خود به شهرها و سرزمین های گوناگون با پیروان ادیان موجود آن روز جزیره العرب دیدارها و برخوردهایی داشته است؛ حتی در مکه و حجاز نیز با مسیحیان و یهودیانی که آنجا را برای سکونت برگزیده بودند ارتباط داشت:

«وقالوا أساطیر الأولین اکتتبها فہی تملی علیہ بکرۃ و اصیلاً» فرقان/۵

او افزون بر اینها از سویدای آگاهی خود که با چاشنی تعلیمات محیطی که در آن می زیست همراه بوده نیز الهام می گرفت، در خلوتهایی که با خویش در غار حرا داشت از ندای درون خویش چیزهایی می شنید و از آن میان بهترین را گلچین می کرد تا به عنوان وحی از سوی خدا و قرآن که بر او نازل شده بر دیگران عرضه کند.

آری اینچنین درباره وی بی هیچ دلیل و برهانی گمان برده اند که در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲. برخی دیگر قرآن را متأثر از محیط و فرهنگ جاهلی که در آن زمان حکمفرما بود پنداشته اند؛ به گمان آن که درقرآن، بسیاری از رسوم و عاداتهای منسوخ که آن روز در میان عرب و بلکه بشریت معمول بود دیده می شود، پس قرآن در بسیاری از برنامه ها و آموزه های خود آن رسوم جاهلی را کنشمندانه پذیرفته، رسومی که بعضاً خشن، غیرانسانی و گاه نابخردانه و ناسازگار با خرد متعالی کاروان پیشرو بشری می نماید. در این میان برخی از قوانین جنایی و جزایی اسلام را نیز دلیل بر این خیال پردازی ها گرفته اند.

۳. گروهی نیز برخی آیه ها را تناقض نما پنداشته اند؛ که اگر از نزد خدا بود چنین چیزی در قرآن دیده نمی شد، اینان با محاسبات خود بدین نتیجه رسیده اند اما دقیق نسنجیده اند.

۴. برخی نیز به خیال خام خود اشتباهاتی تاریخی، ادبی، علمی را در قرآن محتمل دانسته اند.

۵. گروهی نیز احتمال تحریف در متن قرآن را داده اند که حجیت و اعتبار آن را زیر سؤال می برد و استناد بدان را ناممکن می سازد؛ البته از نظر این ظاهرگرایان نقل گرا و عقل گریز.

این شبهات و دیگر وسوسه های شیطانی است که پیرامون این کتاب استوار الهی بافته اند؛ کتابی که «لایاتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت/۴۲)

ما از دیرزمان درصدد گردآوری این شبهات برآمده ایم تا به یاری خداوند خرمن آن را چونان خاکستری بر باد دهیم:

«ما تذر من شیئ أئت علیه إلا جعلته کالرمیم»

و این را توفیق او می دانیم و او را بدان سپاس می گوئیم.

اینک نخستین محور از این پنج محور را مطرح کرده ادامه سخن را به مجالی دیگر وا می نهمیم.

آیا قرآن از منابعی بهره جسته است؟

«إن هو إلا وحی یوحی» نجم/۴

نیست آن، جز وحیی که بر او نازل می شود.

پرسی که طیف خاورشناسان بیگانه برانگیخته اند، اما در واقع بازگفت سخنان کسانی است که پیش از ایشان بوده اند.

«وقالوا أساطیر الأولین اکتتبها فهی تملی علیه بکره و أصیلاً» فرقان/۵

و گفتند افسانه های پیشینیان است که آنها را برای خود نوشته و صبح و شام بر او املا می شود.

وحی، یگانه منبع قرآن (إن هو إلا وحی یوحی)

خدای تعالی در قرآن می فرماید:

«إن هو إلا وحی یوحی. علمه شدید القوی. ذومرة فاستوی. و هو بالأفق الأعلى. ثم دنا فتدلی. فکان

قاب قوسین أو أدنی. فأوحی الی عبده ما أوحی. ما کذب الفؤاد ما رأى. أفتمارونه علی ما یری» نجم/۴

این سخن نیست جز وحیی که وحی می شود؛ آن را [فرشته ای] نیرومند به او فراآموخت؛ سروشی با استقامت، که در ایستاد؛ در حالی که او در افق برترین بود؛ سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد؛ تا به

قدر فاصله دو کمان یا نزدیک تر شد؛ آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند وحی فرمود؛ آنچه را دل دید انکار نکرد. آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید؟
بر این واقعیت که همه قرآن - واژه ها، بافت و محتوای آن - سخن پروردگار است، دلایل فراوان و پشت در پشت وجود دارد که در مباحث اعجاز قرآن به گونه مستوفی و استوار آورده شده است. چنان که یاقوت گویی های معارضان این رویکرد روشن، چونان گردی پراکنده دستخوش بادهای تند شده است.

هم اینک نیز شاهد تکاپوی تازه آنان در این عرصه دشواریم.
پیش از آن باید دانست که عمده دلایل کسانی که آموزه های دینی قرآن را الهام یافته از دست نوشته های پیشینیان می دانند، همگرایی نسبی شریعت اسلام با ادیان پیشین است؛ اما این واقعیت خارجی، پس از آن که پذیرفتیم که بن مایه و آبشخور همه آیینها یکی است، دیگر دلیلی بر مدعای یادشده نخواهد بود:

«قل یا أهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله» آل عمران/ ۶۴

بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم؛ که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.
آنچه گفته شد افزون بر تفاوت فاحشی است که میان رسوبات تحریف آمیز بر نشسته پیرامون کتابهای آسمانی با چهره تابناک قدسی قرآن کریم دیده می شود؛ قرآنی که همواره از سوی خداوند نگاه داشته می شود و خود فرمود:

«إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون» حجر/ ۹

همانا ما این قرآن را نازل کردیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

این گزیده سخن در این باب؛ و اینک به تفصیل آن می پردازیم:

بسیاری از مستشرقان در تألیفات خود، با همان روش که در باره سایر ادیان به پژوهش پرداخته اند؛ سخن از اسلام و قرآن گفته اند؛ یعنی با این باور که هیچ ارتباطی با وحی آسمانی ندارند. بدین رو در عرف ایشان طبیعی می نموده که از اینجا و آنجا منابعی دست و پا کنند که تأمین کننده این آیینها در طول تاریخ بوده باشد. حتی مستشرقانی که تظاهر به مسیحی بودن داشته اند، صوری بوده و نه از سر باور راستین.

جز آن که مسیحی بودن ایشان - هرچند در ظاهر - از انگیزه های جدی ایشان در تهاجم علیه اسلام و بدبینی نسبت آن بوده و این همان خاورپژوهی دینی است که فرزندان واتیکان دنبال می کرده اند و پیشگامان نخستین آن مردان کنیسه و دانشمندان کلیسا بوده اند که بر این حرکت همواره اشراف داشته و در سده های گذشته همواره بدان جهت می داده اند. اهداف این گروه از این گونه تلاشها موارد زیر بوده است.

۱. ضربه زدن به اسلام و دگرگون کردن حقایق آن.

۲. هواداری از مسیحیان در برابر خطر گسترش اسلام، با فاصله انداختن میان ایشان و حقایق درخشان و نشانه های آشکار و روشن اسلام.

۳. تلاش در جهت مسیحی کردن مسلمانان، یا دست کم سست کردن باورهای آنان.

انگیزه های استعماری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را نیز می توان بر این موارد افزود که همواره مانع از بیطرفی در طبیعت خاورشناسی و آگاهی درست از تاریخ فرهنگ شرق بوده اند. در تاریخ تمدن ویل دورانت می خوانیم:

در عربستان عده زیادی مسیحی به سر می بردند که گروهی از آنها در مکه اقامت داشتند. محمد(ص) دست کم با یکی از آنها، یعنی ورقه، پسر نوفل و عموزاده خدیجه، «که از متون دینی یهودی و مسیحی مطلع بود»، مناسبات نزدیک داشت، و همو غالباً به مدینه؛ شهری که پدرش آنجا در گذشته بود سفر می کرد. شاید در آنجا با بعضی از پیروان دین یهود که در مدینه فراوان بودند برخورد کرده است. بسیاری از آیات قرآن نشان می دهد که وی اصول اخلاقی دین مسیح و یکتاپرستی دین یهود را ستوده و متون دینی این دو آیین را زاده وحی دانسته است. از نظر محمد(ص) بت پرستی شرک آمیز، بی بند و باری اخلاقی، زدوخوردهای قبیله ای، و تشتت سیاسی که در عربستان جریان داشت در مقایسه با آموزشهای دین یهود و آیین عیسی بسیار شرم آور و ابتدایی بود. از این رو وی ضرورت یک دین نو را، که بتواند گروه های توطئه گر را وحدت بخشد و به صورت یک ملت سالم درآورد و راه و رسم طغیان و انتقام زمینی را براندازد و اخلاق و دستورات آسمانی را به اجرا درآورد، عمیقاً دریافت. شاید این اندیشه ها به خاطر کسان دیگر هم می گذشت.

می دانیم که در آغاز قرن هفتم عده ای مدعیان پیامبری در عربستان بوده اند. بسیاری از اعراب با فکر مسیح موعود، که مورد اعتقاد پیروان دین یهود بود، آشنا بودند؛ اینان نیز با بی صبری منتظر بودند تا پیامبری از جانب خدا بیاید. گروهی از اعراب نیز که عنوان حنیف داشتند منکر خداوندی بتان کعبه بودند و از خدای یگانه ای که می باید جهانیان بنده او باشند و از روی رضا و رغبت او را بپرستند سخن می داشتند. محمد(ص) چون همه رسولان خدا، زبان حال مردم عصر خویش بود و حاجتها و آرزوهای ایشان را تعبیر می کرد. ۴

اسقف یوسف درّه الحداد ۵ نیز می نویسد:

قرآن از منابع مختلفی بهره برده که مهم ترین آنها کتاب مقدس، بویژه تورات است و گواه بر این مطلب خود قرآن است؛ از جمله آیات زیر:

«إنّ هذا لفي الصحف الأولى. صحف إبراهيم و موسى» اعلی/۱۸-۱۹

بی تردید این معنی در صحیفه های گذشته هست؛ صحیفه های ابراهیم و موسی.

«أم لم ينبأ بما في صحف موسى. و ابراهيم الذی وقی. أن لاتزر وازرۀ و زر آخری»

نجم/۳۶-۳۷

یا بدانچه در صحیفه های موسی آمده خبر نیافته است؛ و نیز همان ابراهیمی که وفا کرد: که هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد.

«وإنه لفي زبر الأولین. أ و لم یکن لهم آیه أن یعلمه علماء بنی اسرائیل»

شعراء/۱۹۶-۱۹۷

و این در نوشته های پیشینیان هست. آیا برای ایشان این خود دلیل روشنی نیست که عالمان بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟

آیه نخست محمد، نشان از سازگاری قرآن او با زبر الأولین (متون پیشینیان) دارد و آیه دوم او دانشمندان بنی اسرائیل را بر این تطابق گواه می گیرد، اما چه ارتباطی است میان قرآن و یافته شدن

آن در زبرالأولین؟ این راز محمد است، از آنجا که آیه های او در زبرالأولین با زبان غیرعربی نازل شده که آنها نمی دانند، پس توسط عالمان بنی اسرائیل به محمد رسیده است و او نیز با زبان عربی آشکار، مردم را بدان بیم داده است.

پس اصل قرآن در متون پیشینیان نازل شده بود و این ارتباط میان قرآن و کتابهای منبع آن را می رساند که زبرالأولین؛ یعنی صحیفه ها و کتابهای پیشینیان باشد.

نیز، گواهی دانشمندان اهل کتاب به درستی آنچه در قرآن است تنها بدان جهت بوده که ایشان نیز در آن وحی مولود شریک بوده اند؛ زیرا وحی نازل شده دستاورد شخصی است که کسی جز صاحب آن را نمی شناسد.

نیز آیه «و من قبله کتاب موسی إماماً و رحمۃ و هذا کتاب مصدق لساناً عربياً» به صراحت می گوید او بر کتاب موسی شاگردی کرده و آن را در قالب زبان عربی ریخته. در نتیجه قرآن، نسخه عربی برگردان از کتاب اصلی - تورات - است. منظور از تفصیل در آیه «کتاب فصلت آیاته قرآناً عربياً» نیز یعنی برگردان عربی از متن اصلی غیرعربی. پس در نتیجه قرآن، وحی است و توضیح و تفصیل عربی کتاب آسمانی است، زیرا متن اصلی آن از آسمان نازل شده است... ۶

کسانی همانند «تسدال»، «ماسیه»، «اندریه»، «لامنز»، «گلدزیهر» و «نولدکه» ۷ نیز بر همین منوال، قرآن را برگرفته از متون کهن دانسته اند؛ دلیل آنها نیز تنها همگونی آموزه های قرآن و دیگر کتب است؛ چرا که داستانها و حکمتهای قرآن همانهاست که در کتب یهود و اناجیل و حتی در آموزه های زردشت و برهما آمده، از جمله داستان معراج و نعمتهای اخروی و جهنم و صراط و آغاز با بسمله و نمازهای پنجگانه و دیگر احکام عبادی، نیز گواهی هر پیامبر به پیامبر بعدی که همه و همه برگرفته از متون کهن است که نزد عرب شناخته شده بود.

پنداشته اند قرآن، نمادی از تلمود است که از عالمان یهود و دیگر ادیان که با جزیره العرب ارتباط نزدیک داشتند به پیامبر رسیده، و پیامبر پیش از آن که نبوت خود را علنی سازد با آنان برخورد داشت.

ویل دورانت می نویسد:

«این نکته در خور ذکر است که دین اسلام در بعضی موارد به آیین یهود مانده است. قرآن از یک سو به ستایش دین یهود می پردازد و از سوی دیگر آن را نکوهش می کند، اما در زمینه مفاهیمی چون توحید، نبوت، ایمان، توبه، روز حساب، و بهشت و دوزخ از تعلیمات موسی متأثر است... مراسم دینی آیین یهود به نام شمائسرائل (= هان گوش کن اسرائیل) که تأکیدی است بر یکتایی خدا، در دین اسلام به صورت «لااله الا الله» درآمده است... عبارت بسم الله الرحمن الرحيم... انعکاسی از یکی از عبادات مکرر تلمود است. همچنین صفت رحمان که اختصاص به الله دارد یادآور صفت رحمانا است که در مورد یهود به کار می رود. صفات و اصطلاحاتی که در تلمود آمده اند همواره مورد استفاده مسلمین قرار گرفته... همین امر افرادی را بر آن داشته است که تصور کنند محمد(ص) منابع دین یهود را می شناخته است...» ۸

آیینهای ابراهیمی؛ سرازیر از یک منبع

ما مسلمانان بر این باوریم که همه ادیان الهی از یک منبع سرازیر شده و از یک آبشخور خوشگوار و سرچشمه زلال؛ همگی در پی توحید کلمه و کلمه توحید و عمل صالح خالصانه و آراستگی به مکارم اخلاق هستند؛ بی هیچ اختلافی در اصول کلی یا در فروع جزئی:

«شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً و الذی أوحینا إلیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدین و لاتتفرقوا فیه...» شوری/۱۳

از دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش فرمود برای شما تشریح کرد، و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را به پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید.

بنابراین یک دین و یک آیین است، و همه دستورات و تکالیف در پی یک هدف مشترک هستند که همان تکامل آدمی است: «إن الدین عند الله الاسلام» (آل عمران/۱۹) و این یعنی آن که حقیقت همه ادیان، از آدم تا خاتم، اسلام است، که همان تسلیم در برابر خدا و پرسش خالصانه اوست و بس.

«و من یتبع غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین»

آل عمران/۸۵

و هر که جز اسلام دینی بجوید هرگز از وی پذیرفته نشود و در آخرت از زیانکاران است. پس اسلام همان آیین فراگیر جهانی است، هر که از آن سر برتابد از شاهراه اصلی سرتافته و سرانجام راه را گم کرده است. اینچنین مسلمانان ما با ایمان به همه پیامبران بی هیچ تفاوتی، پرورش یافته اند:

«قولوا آمنا بالله و ما أنزل الینا و ما أنزل الی ابراهیم و إسماعیل و اسحق و یعقوب و الأسباط و ما أوتی موسی و عیسی و ما أوتی النبیون من ربهم لانفرق بین أحد منهم و نحن له مسلمون» بقره/۱۳۶

بگویید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه بر همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آورده ایم، میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.

این است سخن قرآن، که به کلمه توحید و توحید کلمه فرا می خواند، و ندا در می دهد که با تسلیم در برابر پروردگار جهانیان، فرقی میان ادیان نیست، و این است راه درست همبستگی و جز این، گمراهی و از هم گسستگی است:

«فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا و إن تولّوا فأنما هم فی شقاق» بقره/۱۳۷

پس اگر آنان هم به آنچه شما بدان ایمان آورده اید ایمان آوردند قطعاً هدایت شده اند، ولی اگر روی بر تافتند، جز این نیست که سر ستیز دارند.

در این آیه دیدگاه یهود و نصارا را که دعوی جدایی و برتری جویی سر می دادند نادرست و فاجعه آمیز می خواند: «و قالوا کونوا هوداً أو نصاری تهتدوا»؛ یعنی یهود می گفتند به یهودیت گرایید، نه هیچ آیین دیگری؛ تا هدایت یابید. و نصارا می گفتند بر سر نصرانیت باشید تا هدایت یابید. قرآن سخن هر دو گروه را رد کرده، به حلقه زدن پیرامون آیین پاک ابراهیمی فرا می خواند:

«قل بل ملّة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین» بقره/۱۳۵

بگو، نه بلکه بر آیین ابراهیم حقیقت گرا هستم و وی از مشرکان نبود.

«صبغة الله و من أحسن من الله صبغة و نحن له عابدون» بقره/۱۳۸
این است نگارگری الهی؛ و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم.
آری رنگ خداست که فراگیر است و نیک بختی تمامی بشریت را تأمین می کند، که خوشبختانه
در این میان، مسلمانان بدان گردن نهاده اند.

خاستگاه مشترک؛ تنها دلیل همگرایی وهم روشی
نکته دیگر این است که هم گرایی و هم سخنی ادیان آسمانی، ناگزیر باید دلیلی منطقی داشته
باشد که یکی از موارد سه گانه زیر خواهد بود:
۱. برخورداری از خاستگاه مشترک؛ زیرا همگی برگرفته از یک ریشه و بن مایه هستند، و در نتیجه
در سرشاخه ها نیز طبعاً همگون خواهند بود.
۲. یا به دلیل آن که برخی از برخی دیگر گرفته شده اند؛ و چون دست به دست شده اند شاهد
همسانی میان آنان هستیم.

۳. یا آن که این همانندی از روی اتفاق بوده و دلیل آگاهانه ای در کار نیست.
بی تردید، گزینه سوم را نمی توان پذیرفت، چرا که با حکمت شگرف حاکم بر جهان تدبیر نمی
خواند. می ماند دو گزینه نخست؛ سؤال این است، این جماعت را چه شده که گزینه مستدلّ نخست
را نادیده گرفته و بر آن گزینه بی پایه و زشت دوم هم داستان شده اند؛ این اتفاق بس تأمل برانگیز
است.

افزون بر اینکه شواهد فراوانی که برای احتمال اول وجود دارد، گزینه دیگر را از بنیاد ویران می
سازد؛ از جمله:

اولاً؛ قرآن خود به صراحت اظهار می کند که به پیامبر اسلام مستقیماً وحی و نازل شده تا جهانیان
را بدان بیم دهد؛ اکنون چگونه برای احتمال خلاف به قرآن استناد می جویند؛ این نیست جز نوعی
تناقض فهمی و اجتهاد در برابر نص صریح و روشن.

ثانیاً؛ قرآن، معارف استواری به بشر تقدیم کرده که بسی فراتر از فلسفه هستی و انسان شناسی
است و هیچ اندیشه بشری را در آن زمان به آستانه آنها راه نبوده، چه رسد به خرافات بشر بافته و
ساخته ای که عهدین را پر کرده بود.

ثالثاً؛ آموزه های بلند عرضه شده از سوی قرآن، هرگز با افسانه های سست و دست نوشته های
عهدین همخوانی ندارد، آیا می توان این رفیع را برگرفته از آن فرومایه دانست.
و دلایل دیگری که به تفصیل خواهد آمد.

قرآن، خود گواه وحیانی بودن آن
اگر از خود قرآن بپرسیم گواهی خواهد داد که بر پیامبر اسلام، محمد(ص) وحی شده؛ چنان که بر
پیامبران پیشین نیز وحی می شد:

«إنا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح و النبيين من بعده و أوحينا إلى إبراهيم و إسماعيل و إسحاق
و يعقوب و الأسباط و عيسى و أيوب و يونس و هارون و سليمان و آتينا داود زبوراً. و رسلاً قد
قصصناهم عليك من قبل و رسلاً لم نقصهم عليك و كلم الله موسى تكليماً. رسلاً مبشرين و منذرين

لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل و كان الله عزيزاً حكيماً. لكن الله يشهد بما أنزل إليك أنزله بعلمه و الملائكة يشهدون و كفى بالله شهيداً...» نساء/۱۶۳-۱۶۶

ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم به تو نیز وحی کردیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی نمودیم و به داود زبور بخشیدیم. و پیامبرانی را که در حقیقت آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم؛ و پیامبرانی را که سرگذشت ایشان را بر تو نازل نکرده ایم و خدا با موسی آشکار سخن گفت. پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند تا برای مردم پس از فرستادن پیامبران در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است. اما خدا به حقانیت آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد؛ آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند و کافی است خدا که گواه باشد.

بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؛ بگو خدا میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را که این پیام به وی برسد هشدار دهم.

براین منوال آیه های بسیاری دیده می شود که به صراحت، قرآن را وحی مستقیم به پیامبر اسلام می داند تا قوم خود و هر آن که را پیامش به وی می رسد بدان بیم دهد.

اما اینکه پیامبر آن را در کتب پیشین یافته یا از ایشان دریافته، یا از دانشمندان بنی اسرائیل آموخته، چیزی است شگفت که هرگز بافت استوار و فخیم قرآن آن را باور ندارد.

قرآن در کتب پیشینیان (زُبرِالاولین)

اما آنچه دوست ما اسقف درّه بدان استناد جسته نشانه های بی پایگی در آن به روشنی پیداست؛ خدای تعالی می فرماید:

«إنّ هذا لفي الصحف الأولى. صحف إبراهيم و موسى» اعلیٰ/۱۸ - ۱۹

بی تردید این معنی در صحیفه های گذشته هست؛ صحیفه های ابراهیم و موسی.

«هذا» در این آیه اشاره به پنجهایی دارد که در آیه های قبلی آمده بود:

«قد أفلح من تزكى. و ذكر اسم ربه فصلی. بل تؤثرون الحياة الدنيا. و الآخرة خير و أبقى»

رستگار آن کسی که خود را پاک گردانید، و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد. ولی شما دنیا را برمی گزینید، با آن که آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

این آیه ها بر این تأکید دارد که آنچه پیامبر اسلام آورده چیز تازه و بی سابقه ای نسبت به آنچه دیگر پیامبران آورده اند نبوده: «قل ما كنت بدعاً من الرسل» پیام او سخن تازه ای نبوده که در میان پیامهای الهی بی سابقه بوده باشد، بلکه مقتضای طبیعت وحی آسمانی در تمامی دورانها از آدم تا خاتم نیز چنین بوده است؛ زیرا دین الهی یکی است و بخشی از آن با بخشی دیگر در تعارض نیست. آیه یادشده به محتویات قرآن اشاره دارد که پی در پی همراه با پیامبران الهی فرود آمده و پنجهای و آموزه های آن با آمدن هر نسل تکرار شده است. منظور از آیه این است؛ نه آنچه دوست اسقف ما پنداشته بود.

نیز در این آیه که فرمود: «ام لم ینبأ بما فی صحف موسی. و ابراهیم الذی وقی» مرجع ضمیر مستتر در فعل «لم ینبأ» کسی است که رو در روی رسالت ایستاده، با ریشخند بدان اعلام می دارد که در صورت ایمان نیاوردن دیگران به این پیام، بارگناه دیگران را نیز بر دوش خواهد کشید. قرآن در

پاسخ ایشان اعلام می دارد که آیا بدیشان ابلاغ نشده که هر کسی سرانجام کیفر کار خویش را خواهد دید و هیچ کسی بار گناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید: «و لاتزر وازرة ووزر اخرى».

پس اگر به قرآن وقعی نمی نهند، به آنچه در صحیفه های نخستین آمده اعتنا کنند، مگر گزارش آنها پیش از این بدیشان نرسیده بود؟ آیات دیگر نیز همین معنی را منظور کرده اند و بس.

«أ و لم یکن لهم آیه أن یعلمه علماء بنی اسرائیل» شعراء/۱۹۷

آیا برای ایشان این خود دلیل روشنی نیست که عالمان بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟ نشانه دیگر بر حقانیت دعوت محمدی آن است که راسخین در علم از میان اهل کتاب حقانیت آن را به یاری حقایقی که بدانها دست یافته اند گواهی می کنند:

«لکن الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون یؤمنون بما أنزل إلیک و ما أنزل من قبلک»

نساء/۱۶۲

اما راسخان آنان در دانش، و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان دارند.

«و إذا سمعوا ما أنزل إلی الرسول تری أعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق یقولون ربنا آمنّا فاکتبنا مع الشاهدین» مائده/۸۳

و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند، اشک از چشمهایشان سرازیر می شود، می گویند پروردگارا، ما ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس.

این کشیشان و راهبان اند که در برابر حقیقت تکبر ندارند هر جا بدان دست یابند در برابر آن خاضع اند، و اینک آن را در دامن اسلام یافته اند.

«قل أرأیتم إن کان من عندالله و کفرتم به و شهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فآمن و

استکبرتم» احقاف/۱۰

بگو به من خبر دهید اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهی از فرزندان اسرائیل به همانند آن گواهی داده و ایمان آورده باشد و شما تکبر نموده باشید [آیا باز هم شما ستمکار نیستید.]

منظور از «مانند آن» که در آیه آمده، مانند قرآن است؛ یعنی از دانشمندان بنی اسرائیل کسانی هستند که گواهی می دهند که آموزه های قرآن یکسره همانند آموزه های تورات است که خداوند بر موسی نازل فرموده و به همین دلیل حقیقت مطابق با ادیان پیشین الهی را در آن لمس کرده بدان ایمان آورده اند.

بسیاری از دانشمندان اهل کتاب نیز به مجرد رسیدن پیام فراخوان به ایشان، به حقانیت پیام اسلام ایمان آورده اند؛ زیرا گم شده ای که در جست و جوی آن بودند در قرآن یافتند و این گواهی عملی ایشان بود در کنار اظهار علنی شان در حضور جماعت بنی اسرائیل.

و این است منظور قرآن از گواهی دانشمندان بنی اسرائیل به حقانیت دعوت پیامبر، چرا که آن را موافق با معیارهای حقیقت که نزد خود داشتند یافتند؛ نه آنچه دوست اسقف ما پس از چهارده قرن پنداشته که قرآن از کتابهای ایشان اقتباس گردیده و از سخنان ایشان برگرفته شده است؛ ادعایی که آن نجیب زادگان نیز هرگز نگفته اند و به راستی حق انصاف را پاس داشته اند.

«والذین آتیناهم الكتاب یعلمون انه منزل من ربک بالحق» انعام/۱۱۴
و کسانی که کتاب [آسمانی] بدیشان داده ایم می دانند که آن از سوی پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است.

«الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه کما یعرفونه أبناءهم» انعام/۲۰
کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند او را می شناسند.

این همان شناخت ناشی از دریافت حقیقت پس از رویارویی با آن است، بر پایه شاخصهایی که از پیامبران پیشین آموخته و در دست داشته اند، که امثال دوست اسقف ما نیز آن را امروزه دریافته اند اما «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلماً و علواً» (نمل/۱۴)
و با آن که دلهاشان بدان یقین داشت (از سر ستم و تکبر آن را انکار کردند)
مانند پیشینیان، که قرآن در وصف آنان می فرماید:
«فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين» بقره/۸۹
ولی همین که آنچه را می شناختند برایشان آمد انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد.
آری لعنت خدا بر کسانی که در گذشته و اکنون، تلاش در پنهان کردن حقیقت داشته اند؛ پس گمراه شده و گمراه کرده اند و هرگز راه درست را نیافتند.

نگاهی گذرا به قرآن و متون تحریف شده
اینک برخی از معارف و آموزه های قرآن را که در اوج بلندی و عظمت قرار دارد با آنچه در متون دیگر آمده یا اندیشه کوتاه بشر بدان دست یافته مقایسه می کنیم، تا دلیلی قاطع بر این حقیقت باشد که این مضامین تنگ مایه هرگز نتوانند مستند آن کتاب سترگ باشند.

اوصاف جلال خداوند در قرآن
توصیف خداوند از سوی قرآن بسی فراتر از فهم بشر آن روز است، بلکه اگر قرآن نبود هرگز بشر بدان پایه و مایه از شناخت نمی رسید؛ زیرا دقیق ترین توصیف خداوند آن است که خود در قرآن آورده و نه در هیچ جای دیگری.

در سوره حشر می خوانیم:
«هو الله الذی لا إله إلا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم. هو الله الذی لا إله هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون. هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنی، یسبح له ما فی السموات و الأرض و هو العزیز الحکیم» حشر/ ۲۲ - ۲۴
در سوره توحید نیز می خوانیم:

«قل هو الله أحد. الله الصمد. لم یلد و لم یولد. و لم یکن له کفواً أحداً»

در سوره رعد می خوانیم:

«عالم الغیب و الشهادة الكبير المتعال» رعد/۹

در سوره شوری می خوانیم:

«فاطر السماوات و الأرض جعل لكم من أنفسكم أزواجاً و من الأنعام أزواجاً يذروكم فيه ليس كمثلها شيء و هو السميع البصير. له مقاليد السماوات و الأرض يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر إنه بكل شيء عليم» شوری/ ۱۱ - ۱۲

در سوره بقره نیز آمده است:

«الله لا اله الا هو الحي القيوم لاتأخذه سنه و لانوم له ما في السموات و ما في الأرض من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء و سع كرسية السماوات و الأرض و لا يؤوده حفظهما و هو العلي العظيم» بقره/ ۲۵۵

افزون بر توصیفات بلند دیگری که قرآن کریم از آنها آکنده است، ولی کتابهای دیگر تهی است؛ مگر به اندازه ناچیز، اکنون آیا آن مقدار ناچیز می تواند منبع و سرچشمه این انبوه فراوان باشد. هر یک از این توصیفات نشان از حقیقتی در ذات مقدس او دارد که منشأ این آثار و برکات شده و رشته وجود را فیض بخش گردیده که عالمان سترگ در موسوعه های بزرگ خود به تشریح و توضیح آنها پرداخته اند.

در مجالی دیگر، توصیفات متون ادیان دیگر از خداوند را بررسی خواهیم کرد.

۱. این نوشتار ترجمه بخشی از کتاب «النهیج القویم فی الدفاع عن قدسیة القرآن العظیم» است که توسط استاد معرفت در اختیار پژوهشهای قرآنی گذاشته شده است. این کتاب در دست انتشار می باشد. لازم به ذکر است بخش دیگری از این اثر در شماره آینده درج خواهد شد.

۲. ر.ک: جلد نخست کتاب التمهید فی علوم القرآن.

۳. در این زمینه در مجلدات ۴ و ۵ و ۶ کتاب التمهید فی علوم القرآن به گونه مشروح سخن گفته ایم.

۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۲۰۷/۴، عصر ایمان، فصل نهم.

۵. یوسف دره الحداد در سال ۱۹۳۹ میلادی به رتبه کاهنی در کنیسه لبنان دست یافت. سپس به مدت بیست سال با همان گرایش به بررسیهایی در زمینه اسلام و قرآن پرداخت و در این بررسیها در جهت تقویت و هم گرایی بین قرآن و عهدین برآمد تا عهدین را به عنوان منبع و مصدر آنچه قرآن به وحی نسبت می دهد معرفی کند، او در سال ۱۹۷۹ میلادی درگذشت.

۶. ر.ک: دروس قرآنی، نوشته یوسف دره الحداد، جلد ۲، صفحه ۱۷۳ - ۱۸۸، فصل: القرآن و الکتاب، بیئة القرآن الکتابیة، فصل ۱۱؛ منشورات المكتبة البولسیة، لبنان، ۱۹۸۲م.

۷. ر.ک: آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، عمر رضوان، جلد ۱، صفحه ۲۷۲ - ۲۹۰ و ۳۳۵.

